



شادی صدر، وکیل و فعال حقوق بشر ایرانی، در یک سال گذشته پروژه‌های برای بررسی و مستندسازی موارد تجاوز به زنان در زندان‌های جمهوری اسلامی سال‌های دهه ۶۰ را پیش برده است. گزارش جنایت بی عقوبت که بتازگی منتشر شده، نتیجه پژوهش یک ساله این سازمان است.

مسئله تجاوز به زندانیان سیاسی، اتهامی است که سال‌هاست از طرف مخالفان در مورد جمهوری اسلامی مطرح بوده است. چه شد که شما به سراغ این موضوع رفتید.

شادی صدر: پس از اعتراض‌ها به انتخابات ریاست جمهوری ایران و زمانی که موضوع تجاوز در زندان و به ویژه تجاوز به زندانیان سیاسی مطرح شد و مردم نیز با این موضوع درگیر شدند، ایده اولیه این کار هم به ذهن ما رسید. نامه مهدی کروبی به هاشمی رفسنجانی و شعارهای تظاهر کنندگان راجع به تجاوز، نشان می‌داد که بحث شکنجه جنسی در زندان‌ها برای نخستین بار از حالت محفل‌های محدود بین زندانیان سیاسی درآمده و در شکلی کلی‌تر دغدغه بخشی از جامعه شده است.

در بررسی‌هایی که همان زمان انجام دادیم متوجه شدیم که سازمان‌های حقوق بشری که کار آنها مستندسازی موارد نقض حقوق بشر هست، در این مورد کار مستند حقوقی انجام نداده‌اند. موارد موجود نیز صرفاً محدود به خاطرات زندانیان یا اسناد حقوق بشری آن هم به صورت پراکنده است. از یک سو در آن زمان خاص جامعه روی این موضوع حساس شده بود و از سوی دیگر شکاف بسیار جدی در زمینه اطلاعات قابل اعتماد و مستند وجود داشت.

البته شاید به نظر برسد که با گذشت دو سال و نیم از آن فضا و شرایط، دیگر به اندازه آن روزهای داغ پس از انتخابات دیگر نه موضوع تجاوز در زندان‌ها می‌تواند موضوع روز باشد و نه جامعه به آن اندازه روی این مسائل حساسیت دارد.

اما من معتقدم این کاری است که باید قبلاً انجام می‌شده و ما سعی کردیم بخشی از آن را انجام دهیم که اگر در آینده زمانی لازم بود که به این تحقیق یا تحقیقاتی از این دست مراجعه شود، پیش زمینه‌ای وجود داشته باشد.

- یعنی این اولین کار پژوهشی درباره تجاوز در زندان‌های جمهوری اسلامی است یا پیش از این هم گزارش یا پژوهش دیگری در این زمینه وجود داشته است؟

کلمه نخستین آدم را می‌ترساند. هر چند خیلی‌ها دوست دارند که همیشه بگویند ما اولین هستیم، من اما می‌توانم بگویم در سطحی که این پژوهش انجام شده تا کنون کار مشابهی انجام نشده بود.

این گزارش به طور عمده سه بخش دارد، بخش اول مربوط به زندانیان سیاسی دهه ۶۰، بخش دوم مربوط به زندانیان دهه هفتاد تا پیش از انتخابات و بخش بعدی نیز زندانیان سیاسی پس از انتخابات.

اما گزارشی که الان با عنوان **جنایت بی عقوبت** منتشر شده است گزارش بسیار عمیق و وسیعی است که فقط به زندانیان سیاسی دهه ۶۰ مربوط می‌شود.

من امیدوار هستم برای دو بخش دیگر کار به همین وسعت و عمق انجام شود و اگر این اتفاق بیفتد در آن زمان من به جرات خواهم گفتم که مجموعه این سه گزارش کاری است که تا به حال انجام نشده است.

- منبع اصلی این گزارش، گفته‌های افرادی است که خود به عنوان متهم، زندانی و محکوم در آن فضا حضور داشته‌اند. چه طور می‌خواهید مخاطب را قانع کنید که این گزارش بی‌طرفانه است؟

ما تلاش کردیم در این گزارش را بر پایه اصول مستندسازی تهیه کنیم که سازمان‌هایی مثل سازمان ملل یا سازمان‌های بزرگ حقوق بشری از آن استفاده می‌کنند. در این اصول اتفاقاً مهم‌ترین منبع، شاهدان نقض حقوق بشر هستند؛ یعنی همان کسانی که یا نقض حقوق بشر برای شان اتفاق افتاده یا شاهد نقض حقوق بشر بوده‌اند.

این روایت‌های دست اول نه فقط برای ما بلکه برای تمام گزارش‌های حقوق بشری همواره مهم‌ترین منبع بوده است. معمولاً در هر گزارش حقوق بشری در هر جای دنیا، چه راجع به ایران باشد یا آفریقای جنوبی یا هر کجای دیگر، منبع دست اول قربانیان هستند.

با این حال آنچه مهم است این که باید گزارش بتواند تایید شود و با بقیه شواهد و قرائنی که وجود دارد همخوانی داشته باشد؛ کاری که ما نیز در این گزارش انجام دادیم و بخش‌هایی که با شواهد و قرائن همخوانی نداشت یا جزئیات آن با هم نمی‌خواند کنار گذاشتیم.

یکی از مواردی که در مورد تایید یا رد صحت و سقم موضوع با ما کمک می‌کند، تکرار شدن یا نشدن آن در شهادت‌های مختلف است.

یا به عنوان مثال در همین تحقیق ما شهادت‌های متعددی درباره یک زندان خاص یا در مورد یک مسئول خاص در یک زندان خاص وجود داشت. بنابراین ما تلاش کردیم تا جایی که می‌توانیم از زندانیان دیگری که در همان سال‌ها در همان زندان بودند تحقیق کنیم و نسبت به صحت گزارش اطمینان حاصل کنیم.

طبیعتاً اگر شرایط به گونه‌ای بود که می‌توانستیم از خود مسئولان یا افرادی که از نزدیکان آنها بودند تحقیق می‌کردیم بسیار بهتر بود.

تلاشی هم برای صحبت با مقامات وقت و افراد مطلع در داخل حکومت کرده‌اید؟ در این سال‌ها افرادی از داخل - حکومت و درون حاکمیت هم از کشور خارج شده‌اند و لب به انتقاد گشوده‌اند. تلاشی کردید که از آنها هم شهادت بگیرید یا حرف‌های آنها را هم در گزارشتان داشته باشید؟

اتفاقاً ما هم به همین شهادت‌ها فکر کرده بودیم. به هر حال افرادی که هنوز در داخل حکومت ایران هستند حاضر نمی‌شدند که با این تحقیق همکاری کنند، اما افرادی در خارج از کشور حضور دارند که در دهه ۶۰ یا خودشان جزئی از کارگزاران نظام جمهوری اسلامی بودند یا به مقام‌های جمهوری اسلامی بسیار نزدیک بودند. افرادی که به دلیل همین نزدیکی اطلاعات بسیار قیمتی دارند و ما فکر می‌کردیم حاضر خواهند شد برای تهیه این گزارش با ما همکاری کنند. در همین زمینه تلاش کردیم و می‌توانم سه نمونه را هم مثال بزنم اما متأسفانه تلاش‌های ما به بن بست خورد. البته تلاش‌هایمان محدود به این سه نمونه هم نشد.

افرادی در حال حاضر جزو اپوزیسیون جمهوری اسلامی هستند و خودشان را مدافع حقوق بشر معرفی می‌کنند، اما حاضر نشدند حتی به سوال‌های بسیار ساده ما که هیچ ربطی حتی به خودشان و مسئولیت خودشان در آن زمان نداشت، پاسخ بدهند.

فقط یک مورد از این افراد حاضر به پاسخگویی شد که متأسفانه بخش اعظم آن مصاحبه هم به دلیل آنکه بسیار مزورانه به این معنا بود که شواهد و قرائن دیگری، حتی در روزنامه‌های آن. مزورانه انجام شده بود، کنار گذاشتیم. دوره وجود داشت که با اظهارات این شخص و مسئولیت او همخوانی نداشت.

آن سه نفر که گفتید، چه کسانی هستند؟ -

آن سه نفر، اول از همه محسن مخملباف بود. او پس از انتخابات در مصاحبه‌ای با اشاره به نامه آقای کروبی در مورد بحث تجاوز در زندان‌ها در مصاحبه‌ای با دویچه وله خیلی صریح گفته بود که مسئله وقوع تجاوز در زندان‌ها امری نیست که امروز رخ داده باشد. این موضوع از ابتدای جمهوری اسلامی وجود داشته است و حتی در سال‌های نخستین انقلاب پیش از اعدام به دختران باکره تجاوز می‌شده و سپس آنها را اعدام می‌کردند.

او این صحبت را علنی و عمومی گفته بود و بنابراین طبیعی بود که ما به سراغ او برویم. به ویژه که ما می‌دانستیم وقتی آقای مخملباف این حرف را می‌زند، حرفی نیست که از روی شنیده‌ها و خوانده‌ها باشد.

ما دست کم وقتی وقایع مربوط به فیلم «بایکوت» ایشان را مرور می‌کنیم می‌بینیم که او در آن زمان و در سال ۶۳ لوکیشن فیلم خود را زندان عادل‌آباد شیراز می‌گذارد. زندانی که یکی از بدنام‌ترین زندان‌ها حتی در آن زمان بوده است. کارگردانی که لوکیشن فیلم او زندانی است پر از زندانی‌های سیاسی و از زندانیان سیاسی آن دوره هم به عنوان سیاهی‌لشکر فیلم استفاده می‌کند، نمی‌تواند با مقام‌های مربوط به زندان‌ها در آن دوره ارتباطی نداشته باشد و نامه‌ها و اجازه‌های خاص رو نگرفته باشد.

اما ایشان نه تنها با درخواست ما برای مصاحبه موافقت نکرد بلکه حاضر نشد در مورد همان یک جمله‌ای که در مورد آن به طور علنی در مصاحبه خود با دویچه‌وله اشاره کرده بود به ما توضیح بدهد.

نفر بعدی، اکبر گنجی است. او کسی است که در دهه ۶۰ در مقاطع، حوزه‌ها و موقعیت‌های مختلفی قرار داشته که می‌تواند اطلاعات بسیار زیاد و مفیدی برای تحقیق ما داشته باشد.

همچنین آیت‌الله یوسف صانعی به دلیل مقامی که در شورای عالی قضائی داشت و حرف‌هایی که راجع به وقایع دهه ۶۰

زده بود، به نظر می‌رسید که می‌تواند کمک بسیار مهمی باشند. اما این دو نفر به درخواست‌های ما نه پاسخ مثبت دادند و نه منفی.

آقای مخملباف صریح گفت من مصاحبه نمی‌کنم اما دو نفر دیگر هیچ پاسخی به درخواست‌های چندین باره ما ندادند. بنابراین فرضیه اولیه ما اشتباه از آب درآمد. یعنی در نهایت به این نتیجه رسیدیم که افرادی که در دهه ۶۰ در مصدر امری بودند و امروز در زمره مخالفان جمهوری اسلامی هستند، حاضر نیستند در مورد آن دهه و وقایعی که در آن دهه اتفاق افتاده است، صحبت کنند.

گویی حقوق بشر و نقض حقوق بشری که در مورد آن صحبت می‌کنند برای آنها از تاریخی شروع می‌شود که حقوق خودشان نقض شده است و پیش از آن معنی ندارد. در حالی که اطلاعاتی که این افراد داشتند می‌توانست بسیار مهم باشد ما در حال حاضر اطلاعات زیادی در مورد وقایع درون زندان‌ها داریم اما از آن‌چه که در بیرون زندان‌ها، در اتاق‌های تصمیم‌گیری و در پشت دیوارها اتفاق می‌افتاده، اطلاعات خیلی اندکی وجود دارد. بدون همکاری این افراد به نظر می‌رسد که بسیاری از اطلاعات شاید تا سال‌های سال همین‌طور ناگفته باقی بماند.

به همین دلیل ما یکی از کارهایی که در آینده و پس از انتشار این تحقیق قصد انجام آن را داریم، فراخواندن افراد مختلف برای قرار دادن اطلاعات ذی‌قیمتی است که در اختیار دارند؛ افرادی که الان جزو مخالفان یا حتی منتقدان نظام جمهوری اسلامی هستند.

دستاورد گزارش شما چیست؟ آیا شما به این نتیجه رسیدید که در زندان‌ها تجاوزی به طور سازمان‌یافته اتفاق افتاده است؟

دقیقا سوال ما هم همین بود. اینکه آیا در زندان‌های دهه ۶۰، تجاوز و شکنجه به شکل سازمان‌یافته‌ای اتفاق افتاده یا خیر؟ اگر جواب این سوال، بله است؟ این چگونگی اعمال تجاوز و شکنجه جنسی سوال بعدی بود.

امروز وقتی که این تحقیق دهه ۶۰ به پایان رسیده من می‌توانم با تأسف فراوان بگویم که شکل‌هایی از تجاوز سازمان‌یافته در دهه ۶۰ یا دست کم در برخی از سال‌های این دهه به ویژه سال‌های اول دهه ۶۰ اتفاق افتاده است.

سازمان‌یافته بودن تجاوز در زندان‌ها در دهه ۶۰ به این معنا نیست که برای همه زندانی‌های زن در زندان‌ها این اتفاق می‌افتاده، بلکه به این معناست که اشکالی از تجاوز وجود داشته که دستوری، از بالا و با حکم و اطلاع مقامات رسمی انجام می‌شده است، به طور خاص هم می‌توانیم راجع به تجاوز به دختران باکره پیش از اعدام صحبت کنیم.

این تعریفی است که دیوان بین‌المللی دادگستری از سازمان‌یافته بودن یک جنایت یا نقض حقوق بشر ارائه می‌دهد و بر اساس این تعریف ما توانستیم فتوایی را که همیشه گفته می‌شد منشا تجاوز به دختران باکره پیش از اعدام هست را پیدا کنیم. فتوایی که تا کنون جزئیاتش منتشر نشده بود و این اولین باری است که درباره آن با این دقت صحبت می‌شود.

درباره جزئیات و ریشه این فتوا به چه نتیجه‌ای رسیدید؟ -

همیشه در گفتارهای زندانیان سیاسی این موضوع شنیده می‌شد که دختر باکره نباید اعدام شود. برای همین برای اینکه بکارتش از بین برود پیش از اعدام به صیغه کسی در می‌آوردند و اعدامش می‌کردند.

ما زمانی که این تحقیق را شروع کردیم، ابتدا از منابع فقهی شروع کردیم. به این دلیل که فکر می‌کردیم که اگر چیزی هست که دهن به دهن گشته و به خصوص در بین خانواده زندانیان سیاسی خیلی قوی هست، برای این موضوع باید یک منبع فقهی هم وجود داشته باشد.

ما هیچ منبع فقهی پیدا نکردیم یعنی هیچ فتوای فقهی به آن معنا که ریشه در متون اسلامی داشته باشد، پیدا نکردیم.

اما به فتوای زیادی برخوردیم راجع به احکام مربوط به رفتار با اسرای جنگی و زنانی که در جنگ به اسارت در شناخته می‌شدند. بعد دیدیم که چقدر در بازجویی‌ها یا حتی گفتارهای مسئولان رده «می‌آمدند و به عنوان «کنیز حربی بالای زندان‌ها به زنان گفته می‌شده که شما نیز مانند کنیز حربی هستید، شما اسیر جنگی ما هستید و ما می‌توانیم همان رفتاری را که در اسلام برای «کنیز حربی» تجویز شده با شما بکنیم.

با این همه، هیچ کدام از اینها مجوز تجاوز به دختران باکره پیش از اعدام نبود تا جایی که ما در بررسی‌ها به بخشی از خاطرات آیت‌الله منتظری برخورد کردیم که تا به حال راجع به آن صحبتی نشده است. بخشی که در کتاب خاطرات آیت‌الله منتظری هست و منتشر شده است.

در این بخش آیت‌الله منتظری می‌گوید: اوایل انقلاب در سال ۶۰ دختران جوان و نوجوان زیادی که به ویژه با سازمان مجاهدین همکاری می‌کردند را می‌گرفتند و فوری اعدام می‌کردند. من رفتم نزد امام و گفتم که چرا این جوان‌ها را اعدام می‌کنند، این جوان‌ها تحت تاثیر تبلیغات قرار گرفته‌اند و فریب خورده هستند. بعد نیز استناد کردم به لحاظ فقهی به نظریه‌ای که بین برخی از فقها وجود دارد و آن اینکه زن محارب مشمول حکم اعدام نمی‌شود، بلکه مثل زن مرتد باید حبس ابد بشود و در واقع فقط مرد هست که می‌تواند به عنوان محارب اعدام شود.

بر اساس آنچه در کتاب خاطرات آیت‌الله منتظری آمده، او به آیت‌الله خمینی گفته است که به همین دلیل نباید زن محارب را اعدام کرد. شما دستوری بدهید که اعدام دختران متوقف شود.

آیت‌الله خمینی نیز در پاسخ گفته است که شما بروید بگویید که دختران را اعدام نکنند.

در پی این گفت‌وگو آیت‌الله منتظری در جلسه‌ای با مسئولان قضائی، از آنها خواسته که از اعدام دختران صرف نظر کنند. او می‌گوید منظورش در واقع جلوگیری از اعدام زنان بوده اما چیزی که در نهایت به مسئولان رده پایین منتقل یعنی دختران را تا زمانی که دختر هستند، اعدام شده این بوده که صرفاً از اعدام «دختران» - و نه زنان - جلوگیری شود نکنید و پیش از اعدام آنها را از باکرگی درآورید.

آقای منتظری هم در این بخش از کتاب خاطرات خود واقعبیت تجاوز به دختران باکره را انکار نمی‌کند. قصد او این است که بگوید از حرف او سوء برداشت شده است.

او تاکید کرده که منظور من زنان بوده اما به این صورت منتقل شده یا یک عده‌ای به این صورت از من نقل کردند که اول آنها را صیغه کنید و بعد اعدام کنید.

د این بخش از کتاب خاطرات آیت‌الله منتظری در کار ما با شهادت‌های روشن و واضحی که از گفتارهای مسئولان زندان وجود دارد تکمیل می‌شود. ما به طور مشخص دو شهادت داریم که به نظر من بسیار مهم هستند؛ یکی راجع به صحبتی که لاجوردی، رئیس وقت زندان اوین در جمع زندانیان مطرح می‌کند و دوم سخنان رئیس زندان بندرانزلی در جمع زندانیان زن است. زمانی که از او می‌پرسند که ما این را شنیده‌ایم که شما دختران را اعدام نمی‌کنید، پس چگونه است که مثلاً همبندی‌های ما را اعدام می‌کنید؟

او می‌گوید: شما درست شنیده‌اید ما دختران را اعدام نمی‌کنیم، بلکه آنها ابتدا به صیغه یکی از برادران پاسدار در می‌آیند و بعد اعدام می‌شوند.

به نظر می‌رسد که همه اینها، هم به لحاظ زمانی و نوع اتفاقاتی که افتاده با هم همخوانی دارند و ما را به این نتیجه می‌رساند که دست کم در یک مقطع تاریخی مشخص که بیشترین تعداد اعدام‌ها هم در آن زمان انجام شده و به خصوص در برخی از شهرستان‌های مشخص متأسفانه این اتفاق به شکل سیستماتیک رخ داده است.

وقتی در این تحقیق می‌گویید «سازمان یافته»، این هیچ اشاره‌ای هم به فراوانی این رفتار دارد؟ یعنی این رفتار با - زندانیان سیاسی چه قدر فراگیر بوده است؟

در مورد بحث تجاوز به دختران باکره پیش از اعدام، اینکه این موضوع تا چه حد گسترده‌گی داشته و برای چند نفر اعمال شده، فقط در دو حالت مشخص خواهد شد؛ یکی آنکه کسانی که دست داشتند در این جنایت بیابند و صحبت کنند و بگویند که واقعا در زندان‌هایی که تحت مسئولیت آنها بوده در مورد چند نفر اعمال شده است.

یا اینکه خانواده‌ها بیابند و صحبت کنند. مورد دوم تلاشی بود که ما کردیم که بتوانیم خانواده‌هایی را پیدا کنیم که مثلاً پاسداری به خانه آنها مراجعه کرده و مهریه یا شیرینی یا پول برده و گفته که من دختر شما را عقد کرده‌ام. متأسفانه به دلیل پاره‌ای از مسائل که بخشی از آن دلایل امنیتی است و بخشی از آن نیز تابلوهای فرهنگی و مسائلی است که خیلی برای همه ما آشناست، خانواده‌های کمی حاضر شدند این سکوت را بشکنند در حالی که ما می‌دانیم که تعداد، بسیار بیشتر از این‌ها بوده است.

بنابراین ما اساساً در مرحله و شرایطی نیستیم که بتوانیم بگوییم برای چند نفر این اتفاق افتاده است، به همین دلیل در این تحقیق هیچ ادعایی نکرديم که این جنایت یک جنایت «فراگیر» بوده است، در حالی که اثبات کردیم که این جنایت، جنایت سیستماتیک بوده، به این معنی که این کار به صورت خودسرانه یا گوشه و کنار یک زندان در اثر غفلت و بی‌توجهی مسئولان انجام نشده است. بلکه دستوری و تکرار یک الگوی مشابه در جغرافیاهای مختلف بوده، کما اینکه ما در این تحقیق بر اساس شهادت‌ها و روایت‌های دست اول می‌بینیم که در جاهای مختلف از جمله مشهد، بندرانزلی و رشت، در تهران و شیراز و به طور کلی شهرهای متفاوت این اتفاق افتاده است.

اما بر اساس آنچه ما در این تحقیق به آن رسیدیم در حوزه شکنجه جنسی یا آزارهای جنسی بله به صورت فراگیری و گسترده‌گی وجود داشته، می‌توانم بگویم که تقریباً اکثریت زنانی که در دهه ۶۰ زندانی بودند موارد مشخصی از آزار جنسی را تجربه کرده‌اند.

مواردی از جمله ترس از تجاوز، تهدید به تجاوز، استفاده از الفاظ رکیک، فرودست کردن زنان در زمان بازجویی به اشکال مختلف، اینکه زن به عنوان زن، به غیر از اینکه برای فعالیت سیاسی خود مجبور به پاسخ بوده، به عنوان یک زن نیز تحت شکنجه‌ها و فشارهای خاصی بوده است. در این مورد ما ادعا کردیم که برخی از انواع آزار جنسی بوده که به طور گسترده اعمال شده است، یعنی امکان نداشته که زنی با فعالیت سیاسی یا به زندان بگذارد و یکی یا چند مورد از این اشکال شکنجه یا آزار جنسی را تجربه نکرده باشد.

گذشته از روشن کردن افکار عمومی و نورافکن انداختن روی بخش تاریکی از تاریخ معاصر، این گزارش به چه کاری خواهد آمد؟ مثلاً اگر گزارشگرهای سازمان ملل در یک حوزه‌ای شهادت‌های کسانی را که آزار دیده‌اند

جمع‌آوری و مستندسازی می‌کنند، به این کار می‌آید که بر اساس آن نهادهای بین‌المللی می‌آیند و با دولتی که این رفتار را داشته برخورد می‌کنند. گزارشی که شما تهیه کردید چه تاثیر عملی در فضای سیاسی و اجتماعی خواهد گذاشت؟

یکی از انگیزه‌های اصلی ما برای تهیه این گزارش اطلاع‌رسانی به نسل جدید بود. واقعبیت این است که نسل جوان ایرانی که نسلی است که بار اصلی را امروز در مبارزه با دموکراسی و حقوق بشر به عهده دارد، راجع به وقایعی که در دهه ۶۰ اتفاق افتاده، اطلاعات اندکی دارد. باید این تجربه به این نسل منتقل بشود تا بدانند که تاریخ نقض حقوق بشر در ایران به چه گونه بوده است. اینکه بتوانند با چشم بازتری به آینده نگاه کنند و برای آن برنامه‌ریزی کنند.

اما از سوی دیگر اینکه به لحاظ حقوقی این گزارش چه حاصلی خواهد داشت، سوالی است که نه فقط ما هم از ابتدا پیش

رو داشتیم بلکه بسیاری از زنانی که در این گزارش با آنها گفت‌وگو کردیم، در انتهای مصاحبه از ما می‌پرسیدند که ما تمام ناگفتی‌ها و درد رنج‌های خودمان را به شما گفتیم قرار هست با این‌ها چه کار کرد؟ زنانی که شاید خیلی از آنها برای اولین بار بود که در این مورد حرف می‌زدند، برای آنها این درد و رنج‌ها صرفاً چیزی نبود که در یک کتاب چاپ شود و در نهایت کتاب به کتابخانه منتقل شود.

ما هم همینطور، یعنی هیچ وقت فکر نکردیم که این تحقیق یک تحقیقی خواهد بود که صرفاً برود در کتابخانه، بلکه مستندسازی تازه مرحله نخست و آغاز کار ما بود.

با توجه به اینکه جمهوری اسلامی عضو هیچ یک از کنوانسیون‌های معتبر و مهم حقوق بشری نیست، عضو دیوان بین‌المللی کیفری نیست، به همین دلیل بر اساس اصول بین‌المللی خیلی سخت می‌شود کسانی که ناقض حقوق بشر هستند در چنین شرایطی به محاکمه کشاند و شرایط جمهوری اسلامی ابزارهای محدودی به ما می‌دهد اما همین ابزارهای محدود هم بهتر از هیچی است.

به همین دلیل ما برنامه‌های متفاوتی را بررسی کردیم برای اینکه بتوانیم بر اساس اطلاعات به دست آمده در این گزارش پیگیری‌های حقوقی انجام بدهیم.

یکی از این برنامه‌ها این است که افرادی که اسم آنها در این گزارش‌ها به عنوان مسئولان تجاوز و شکنجه جنسی به زندانیان زن در دهه ۶۰ مطرح شده، افرادی که بسیار سابقه طولانی در زمینه نقض حقوق بشر دارند و تا همین امروز هم در مصدر کار هستند را در عرصه بین‌المللی یا در لیست تحریم‌ها قرار بدهیم یا حتی در دادگاه‌های عادی کشورهای اروپایی آنها را به محاکمه بکشانیم.

در این طرح ما به ویژه خانواده‌های قربانیان دهه ۶۰ و برخی از خانواده‌هایی که در این تحقیق شهادت دادند را در کنار خودمان داریم. برخی از آنها که به عنوان امنیتی شرایطی دارند که می‌توانند به عنوان شاکیان این ناقضان باشند، همین الان آمادگی دارند که این پرونده‌ها تشکیل بشود، برای ما هم قدم بعدی تشکیل پرونده‌های حقوقی علیه ناقضان حقوق بشری است که اسم آنها در این گزارش آمده و شهادت معتبر و قابل اعتمادی علیه آنها در این گزارش است.

بسیاری از این افراد الان به شکل‌های مختلف در هیئت‌های نمایندگی جمهوری اسلامی یا حتی به عنوان تاجر یا فعال در بخش خصوصی مدام به اروپا رفت‌وآمد دارند و مثلاً یکی از کسانی که اسم او در گزارش آمده، سال گذشته همین موقع در ژنو بوده است.

بنابراین بخش بعدی این گزارش، تلاش برای ردیابی فعالیت‌های بین‌المللی این افراد است تا بتوانیم آنجایی که وقتش هست آنها را به محاکمه بکشانیم.

موضوع این گزارش یکی از تابوهای اجتماعی ما است. برای دست پیدا کردن به این اطلاعات چه دردهای - داشتید؟

ما کار اولیه را تقریباً دو سال پیش شروع کردیم اما کار تحقیق کلاً ۹-۸ ماه طول کشید. خوب خیلی سخت بود پیدا کردن کسانی که حاضر باشند گفت‌وگو کنند و بسیاری از تلاش‌های ما با شکست مواجه شد.

در برخی موارد حتی فرد قربانی گاهی در محافل خصوصی درباره تجربیات خودش صحبت کرده بود اما حاضر نبود حتی بدون اسم راجع به این موضوع با ما صحبت کند. اما در عین حال اتفاق خوبی که افتاد این بود که یک شبکه بسیار همراه و همدل از زنانی که در دهه ۶۰ زندانی سیاسی بودند با ما همکاری کردند، افرادی که هم خودشان با ما مصاحبه کردند و هم برای پیدا کردن دیگران کمک کردند.

این افراد اطلاعات کلیدی در اختیار ما قرار دادند و بدون همکاری آنها واقعا ما نمی‌توانستیم این کار را پیش ببریم. من امیدوار هستم که این گزارش بتواند صدایی باشد برای زنانی که تا به حال از آنها کمتر چیزی شنیده شده است، آغازی باشد برای شنیده شدن صدای زنانی که تا به حال حرفی نزنند، چرا که حتی الان وقتی راجع به زندانیان سیاسی دهه ۶۰ سخن به میان می‌آید این مردان هستند که زندانیان را نمایندگی می‌کنند، ما کمتر راجع به تجربه زنان از زندان و زندانی بودن آنها شنیده‌ایم.

امیدوار هستم که روزی برسد که این زنان خودشان بیایند در عرصه و به جای اینکه من امروز با شما مصاحبه کنم خودشان با شما مصاحبه کنند و از چیزی که تجربه کرده‌اند بگویند؛ من هر چقدر هم بگویم، بازگویی یک روایت است، روایتی دست دوم و ناظر.